

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

بحث در اشکال آقای بروجردی نسبت به اوامر و نواهی نبی و امام است. ایشان معتقد است غالب این اوامر و نواهی تبلیغی هستند و لذا ارشاد به مرشد^۱ علیه یعنی حکم واقعی الهی می‌کنند. پس برای این اوامر و نواهی ظهوری ایجاد نمی‌شود. حضرت استاد هم بنا بر مبنای مشهور در مناصب نبی و هم بنا بر مبنای مختارشان از این اشکال جواب داده‌اند. مشهور قائلند که نبی و امام مبین احکام الهی هستند. در این صورت می‌گوییم انشاء و فعلیت حکم به دست نبی و امام است و از این رو ایشان به منزله‌ی جزء العلة برای تمامیت حکم‌اند. اما بنا بر مبنای مختار که نبی و امام منصب تشریع دارند و مشرع هستند، حکم آنها همان حکم الله است و از این جهت مولویت ایشان در احکامی که صادر می‌کنند ثابت خواهد شد.

منصب تشریع برای نبی و ائمه (علیهم السلام)

مبنای مختار ما در مناصب نبی و امام که به لطف الهی سالهاست آن را اتخاذ کرده‌ایم و شواهد متعددی برای آن وجود دارد این است که پیامبر و ائمه (علیهم السلام) مصادر و منابع تشریع‌اند و نه اینکه تنها حاکی از تشریع باشند. بیان اجمالی مطلب اینکه ما عدلیه معتقدیم احکام تابع ملاکاتند و همان منبعی که نزد خدای متعال برای ملاکات در احکام وجود دارد همه آنها را خداوند در اختیار پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) قرار داده است. بنابراین منبع صدور احکام و تشریع در اختیار ایشان می‌باشد. نتیجه‌اش آنکه «فَمَا يَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» [1] و لا يأمرُونَ إِلَّا مَا أَمَرَ بِهِ اللَّهُ، یعنی وقتی ایشان به چیزی امر می‌کنند، اگر خدا هم می‌خواست جعل کند همین امر را قرار می‌داد، و همینطور است در جانب نهی. بنابراین، اینطور نیست که اوامر و نواهی نبی غیر از اوامر و نواهی الهی باشد، بلکه منبع آن واحد است و لکن اظهار آن از دو طریق است، یک طریق خود خداوند متعال است و طریق دیگر آن پیامبر و ائمه می‌باشند.

ما از آن به قوه‌ی قدسیه تعبیر کرده‌ایم که به این در بعضی روایات نیز اشاره شده است. از جمله کسانی که به این مطلب تصریح کرده مرحوم مظفر است. ایشان می‌فرماید:

فليس بيانهم للأحكام من نوع رواية السنّة و حكايتها، و لا من نوع الاجتهاد في الرأي و الاستنباط من مصادر التشريع، بل هم أنفسهم مصدر للتشريع، فقولهم سنّة لا حكاية السنّة. [2]

اینکه نبی و امام احکام را بیان می‌کنند از این باب نیست که سنت را برای ما حکایت می‌کنند، و اینطور نیست که ایشان از مصادر تشریع استنباط کنند و برای ما بیان کنند، بلکه اصلاً ایشان مصدر برای تشریع‌اند. به نظر می‌رسد عظمت امام، عمده‌اش در همین جهت برای ما روشن می‌شود که بگوییم همانطور که ائمه (علیهم السلام) به انان خداوند متعال ولایت تکوینی دارند، به عنایت او نیز ولایت تشریعی دارند. معنای ولایت تشریعی حکایت از سنت نیست و حکایت نیاز به ولایت ندارد، بلکه به این معناست که ایشان خودشان مصدر برای جعل احکام و تشریع‌اند به آن قوه‌ی قدسیه‌ای که خدای تبارک و تعالی در ایشان قرار داده است.

بنا بر این مدّعا، شبهه‌ی آقای بروجردی کاملاً حل خواهد شد به این صورت که روایات صادره از ائمه در باب احکام اصلاً حکایت نیست تا ارشاد به حکم الله باشد، بلکه عین حکم خداست. پس همه‌ی آنها مولوی خواهند بود. از این رو اثبات منصب تشریع برای ائمه طاهرین (علیهم السلام) نه تنها ثمره‌ی اعتقادی دارد و موجب تصحیح در اعتقادات ما خواهد شد، بلکه اشکالی که محقق بروجردی مطرح کرده‌اند نیز پاسخ داده خواهد شد. گرچه پاسخ این شبهه بنا بر مبنای مشهور که معتقدند نبی و امام مبین احکام هستند نیز داده شد، لکن بنا بر مشروعیت ائمه دیگر مجالی برای این شبهه باقی نخواهد ماند. این خودش ثمره‌ی مهمی برای بحث از منصب تشریع است.

استدلال به آیات

برای اثبات این مدّعا هم به آیات و هم به روایات می‌توان تمسک کرد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ».[3] علت تکرار «أَطِيعُوا» این است که اوّلی ارشادی و دوّمی مولوی است، یعنی اطاعت از پیامبر نسبت به اینکه آیا رسول در آنچه که از طرف خدا می‌گوید و یا به عنوان خودش می‌گوید لا اقل آیه اطلاق دارد، گرچه ظهورش در این است که پیامبر در آنچه به عنوان خودش می‌گوید باید اطاعت شود، چه در مسائل شخصی باشد یا در مسائل حکومتی و غیر آن. لزوم تبعیت از سنت پیامبر همین است که از او به عنوان خودش باید اطاعت کرد.

یا در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».[4] و همچنین می‌توان به آیه‌ی «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي» در این رابطه تمسک کرد.[5] استقلال در اطاعت و تبعیت به این معناست که ایشان تنها حکایت از سنت نمی‌کنند و اینطور نیست که حاکی از یک منبع دیگری باشند، بلکه اگر بیان امام نباشد، اصلاً تشریعی واقع نشده است. همچنین است در مثل آیه‌ی «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ».[6] اینها یک طایفه‌ی از آیات است که داللتشان بر مطلب و مدّعی ما روشن است.

استدلال به روایات

اما نسبت به روایات دالّ بر این مدّعا که ائمه منصب تشریع داشته‌اند، به چند نمونه اشاره خواهیم کرد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخَوِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيَّهِ عَلَى مُحَبَّتِهِ فَقَالَ «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» قَالَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» وَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ وَ اتَّمَنَهُ ...».[7]

خداوند متعال نبیّ خودش را بر حبّ خودش تأدیب کرد و فرمود «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ».[8] غالباً این آیه را معنا می‌کنند به اینکه تو اخلاق خیلی بزرگ و نیکی داری در حالی که معنای آیه تنها این نیست که جمیع فضایل و مکارم اخلاقی در پیامبر جمع است. آیه می‌گوید خداوند یک تربیت خاصی را برای پیامبر قرار داده است و منظور از تربیت در اینجا تربیت اخلاقی محدود نیست، بلکه مقصود این است که ظرفیت عظیمی به پیامبر داده شده است. از این رو در بعضی روایات خُلُق عظیم به دین تفسیر شده است به این معنا که دین یکی از مصادیق خلق عظیم است:

«وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ يَقُولُ عَلَى دِينٍ عَظِيمٍ».[9]

طبق فرمایش امام صادق، بعد از این خداوند به پیامبر تفویض کرد، یعنی فرمود که حالا امر و نهی کن و بگو که چه چیزی واجب و چه چیزی حرام است. سپس، امام صادق این دو آیه را تلاوت فرمودند که «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ». بنابراین، همان دو آیه‌ای که پیشتر به آن برای اثبات مدّعی خود تمسک کردیم در این روایت نیز به عنوان دلیل مسئله‌ی تفویض مطرح شده است. اگر عنوان رسول در این آیات را حیثیت تقییدیه قرار دهیم و

بگویم چون رسول هستند پس وجوب اطاعت دارند، در این صورت دیگر تفویض معنا نخواهد داشت. امام صادق در ادامه می‌فرماید نبی نیز به علی (علیهما السلام) تفویض کرد و این همان معنای روایت «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» [10] می‌باشد و حقیقت آن تفویض الهی به امیرالمؤمنین از جانب پیامبر است و بعد از آن هم به سایر ائمه (علیهم السلام) این منصب اعطاء شده است. [11]

در روایت دیگری وارد شده است:

عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَلَا يَخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ ...» [12]

همانطور که ملاحظه می‌شود از قوه‌ی قدسیه به روح القدس تعبیر شده است. همه‌ی توفیقات پیامبر در پرتو این قوه‌ی قدسیه بود و به وسیله‌ی آن تایید می‌شد. «مُسَدِّدًا مُوَفَّقًا مُؤَيِّدًا» یعنی هیچ لغزشی ولو در مسائل جزئی برای پیامبر واقع نمی‌شد و در تدبیرکردن امر مردم سر سوزنی از پیامبر خطا صادر نشده است. نتیجه‌ی بحث اینکه این خلق عظیم در اختیار ایشان بوده است و ما حاصل آن تفویض می‌باشد و تفویض به این معناست که اگر رسول از جانب خود فرمود چیزی حرام است، حرام و اگر حلال است، حلال خواهد بود.

همچنین ذیل آیه‌ی «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» [13] روایاتی وارد شده است که برای اثبات مدعای ما مناسب است. در یکی از این روایات، اصحاب امام صادق از ایشان می‌پرسند شما این علم را از کجا آورده‌اید؟ آیا از بعضی از رجال گرفته‌اید یا نوشته‌ای از پیامبر دارید؟ امام در جواب می‌فرماید امر، اعظم از این است، و سپس به همین آیه تمسک می‌کنند:

وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرْنِي عَنْ الْعِلْمِ الَّذِي تَعْلَمُونَهُ أَمْ هُوَ شَيْءٌ تَعْلَمُونَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ أَوْ شَيْءٌ مَكْتُوبٌ عِنْدَكُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ الْأَمْرُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ أَمْ مَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَلَمَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ تِلْكَ الرُّوحَ عَلِمَ بِهَا وَكَذَلِكَ هِيَ إِذَا انْتَهَتْ إِلَى عَبْدٍ عَلِمَ بِهَا الْعِلْمُ وَالْفَهْمُ يُعْرَضُ بِنَفْسِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. [14]

طبق این آیه از قرآن، منبع علم پیامبر آن روحی است که خداوند به او عطاء کرده است. این روح همان خلق عظیم است که در روایات پیشین به آن اشاره شده است. روح، خلق عظیم و روح القدس همگی عنوان برای یک حقیقت هستند. در آیه‌ی دیگری از قرآن خداوند متعال می‌فرماید «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي». [15] معمولاً وقتی راجع به حقیقت روح سخن گفته می‌شود به این آیه اشاره می‌کنند، در حالی که این آیه ربطی به ارواحی که در ما موجود است ندارد و این روح همان «روحاً من امرنا» است که در آیه‌ی قبلی به آن اشاره شد. امام صادق در صحیح‌ه‌ی ابی بصیر راجع به همین آیه می‌فرماید:

«حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جِبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَهُوَ مَعَ الْأَنْمَةِ وَهُوَ مِنَ الْمَلَكُوتِ». [16]

در روایت دیگری از امام هشتم (علیه السلام) وارد شده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَيْدَنَا بِرُوحٍ مِنْهُ مُقَدَّسَةٍ مُطَهَّرَةٍ لَيْسَتْ بِمَلَكٍ لَمْ تَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى إِلَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هِيَ مَعَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا تُسَدِّدُهُمْ وَ تُوقِفُهُمْ وَ هُوَ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» [17]

گاهی در عظمت مقام ائمه گفته می‌شود که «إنهم محدثون»، که این مطلب درستی است و یکی از فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است، ولی خداوند بالاتر از این را در اختیار ایشان قرار داده است و این همان روحی است که اعظم از جبرائیل و میکائیل است. این مقام ایشان است. تمام مطالبی که در این رابطه از روایات استخراج شده است مؤید به آیات قرآن نیز می‌باشد. این روح طبق روایت امام رضا (علیه السلام) در هیچ پیامبری از اول خلقت آدم تا حالا نبوده است الا با رسول الله و ائمه (علیهم السلام). عظمت ایشان بر سایر انبیاء نیز از همین جا روشن می‌شود. روح القدس، روح مطهره و مقدسه و مانند آن تعابیری است که دلالت می‌کند حضرات معصومین دارای قدرت تشریع هستند و اینطور نیست که با این قوه فقط در بعضی امور جزئی خارجی خطا نکنند.

البته این قوه را خداوند به آنها عطاء کرده است و اینطور نیست که آنها به میل خوشان چیزی را جعل کنند. مشرع حقیقی فقط خداست و ایشان هم به اذن الهی چنین قوه و روحی دارند. این، نظیر بحث علم غیب است که فقط مخصوص خداست و تنها استثناء همان «إلا من ارتضى» می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی این روح این است ملاکات احکام کاملاً برای آنها روشن است و لذا تا از امام سوال می‌شود به سرعت پاسخ می‌دهند. پس با اثبات منصب تشریع برای ایشان شبهه‌ی استقلال و شرک پیش نخواهد آمد. اما در روایاتی که امام می‌گوید صبر می‌کنیم شب جمعه برای ما ازدیاد علم شود، توجیه آن این است که برای تقویت همان منبعی بوده است که در اختیار آنها است، چنانکه در مورد مناجات ائمه (علیهم السلام) هم می‌گوییم که همین خاصیت را دارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (مشهد: نشر مرتضی، 1403)، ج 1، 247.
- [2]. محمد رضا مظفر، أصول الفقه (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1388)، ج 3، 65.
- [3]. نساء: 59.
- [4]. حشر: 7.
- [5]. آل عمران: 31.
- [6]. نساء: 80.
- [7]. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه (قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1404)، ج 1، 384.
- [8]. قلم: 4.
- [9]. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی (قم: دار الکتاب، 1404)، ج 2، 382.
- [10]. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله (قم: جامعه مدرسين، 1404)، 430.
- [11]. مرحوم کلینی در کتاب کافی روایات متعدد دیگری در این معنا در بابی با عنوان «بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي أَمْرِ الدِّينِ» آورده است؛ ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (قم: دارالحديث، 1429)، ج 1، 660.
- [12]. همان، ج 1، 662-663.
- [13]. شوری: 52.
- [14]. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليه، ج 1، 459.
- [15]. اسراء: 85.

- [16]. صفار، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج 1، 462.
- [17]. محمد بن علي ابن بابويه، عيون أخبار الرضا عليه السلام (تهران: نشر جهان، 1378)، ج 2، 200.

منابع

- ابن بابويه، محمد بن علي. عيون أخبار الرضا عليه السلام. تهران: نشر جهان، 1378.
- ابن شعبه حراني، حسن بن علي. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله. قم: جامعه مدرسين، 1404.
- صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، 1404.
- طبرسي، احمد بن علي. الإحتجاج على أهل اللجاج. 2 ج. مشهد: نشر مرتضى، 1403.
- قمي، علي بن ابراهيم. تفسير القمي. 2 ج. قم: دار الكتاب، 1404.
- كليني، محمد بن يعقوب. الكافي. 15 ج. قم: دار الحديث، 1429.
- مظفر، محمد رضا. أصول الفقه. 4 ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1388.